بازخوانی تاریخی وقایع ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در گفت‌وگو با سیدحسن امین- بخش اول

کشتاری که فرصت مصالحه را از مصدق گرفت

عبدالرحمن فتح‌الهی: بعدازظهر ۲۳ تیر سال ۱۳۳۰ در تهران و نیز خوزستان تظاهرات وسیعی به دعوت حزب توده برگزار شد که به منظور اعتراض به ورود آورل هریمن، دیپلمات آمریکایی، به تهران رخ داد. بعد از درگیری فیزیکی در جریان اعتراضات، واحدهای ارتش و شهربانی با تانک وارد میدان بهارستان و خیابان شاه‌آباد شدند و معترضان را به کلوله بستند که تلفات سنگینی به بار آمد. اعتراضات و کشتاری که در آن روز (۲۳ تیر ۱۳۳۰) هم‌زمان با سفر آورل هریمن به تهران روی داد، جزء مظاهر اصلی است که با وجود حساسیت و اهمیت بالایش، کمتر به آن پرداخته شده است. در گفت‌وگو با سیدحسن امین سعی شده نگاه دقیق‌تری بر دلایل شکل‌گیری آن اعتراضات و عوامل به خشونت کشیده‌شدن تظاهرات مردمی در آن روز و در نهایت کشتار در تهران و خوزستان داشته باشیم. این فیلسوف، حقوق‌دان، ایران‌شناس و استاد اسبق دانشگاه‌های انگلستان، هند و چین، در تحلیل و خوانش تاریخی خود، میان نفس «اعتراض» با «خشونت و کشتار» در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ تفاوت قائل است و در طول مصاحبه ارزیابی خود را درباره این نگاه بیان می‌کند. با این وجود، سیدحسن امین ۲۳ تیر ۱۳۳۰ را به‌مثابه نقطه‌عطف تاریخی‌ای می‌داند که اگر فقط با اعتراضات مردمی/ ادامه پیدا می‌کرد، دست آخر توان چانه‌زنی محمد مصدق در میانجیگری ایالات متحده بین ایران و انگلستان را بالا می‌برد تا جایی که کار به اتفاق‌های بعدی هم کشیده نمی‌شد. از نگاه این ایران‌شناس، پتانسیل اعتراضات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ به قدری بالا بود که می‌توانست از حوادث بعدی به‌ویژه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نیز جلوگیری کند که برخی تندروی‌ها و کج‌روی‌ها این فرصت را از محمد مصدق گرفت.

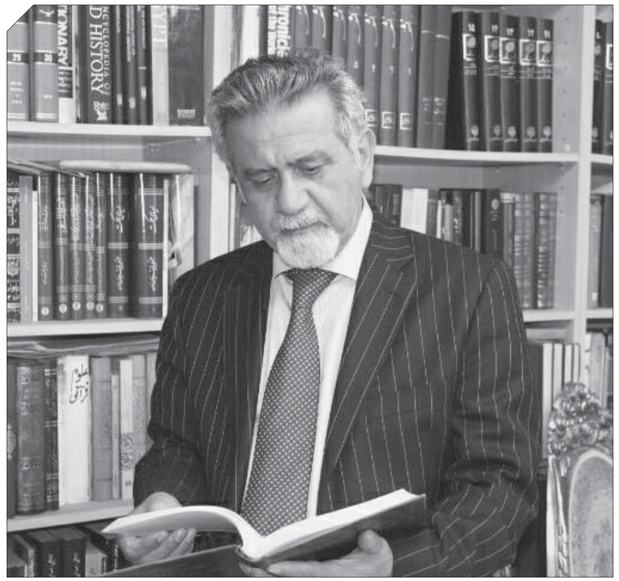

◆ ۲۳ تیر ۱۳۳۰ جزء آن مقاطع تاریخی است که با وجود حساسیت و اهمیت بالای آن در تأثیرگذاری بر تحولات بعدی خود، کمتر به آن پرداخته شده است. با توجه به آنچه در این روز روی داد، به نظر می‌رسد ما با دو کلان‌روایت مواجه هستیم: نخست، تلاشی از سوی حزب توده به دلیل سفر آورل هریمن که احتمالا به پشت‌گرمی و حمایت شوروی بوده و دوم که بیشتر یک خواستن توطئه‌محور دارد، بر این باور است که با کشتار ۲۳ تیر، فشار جدی روی دولت مصدق در قبال ملی‌شدن صنعت نفت شکل گرفت. آن هم در شرایطی که تنها ۱۱۷ روز از قانون ملی‌شدن صنعت نفت در مجلس سنا و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ گذشته بود. شما با کدام روایت بیشتر موافق هستید؟

من قائل به چیزی به نام توطئه نیستم. به‌طور مشخص‌تر، من برای «اعتراضات» در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، اساسا توطئه را دخیل نمی‌دانم. البته موضوع «کشتار» تلخ آن روز بحث جداگانه‌ای است.

◆ **چرا؟**

چون با توجه به جمع کثیری از مردم که در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ حضور یافتند، تقریبا از منظر من هرگونه سناریو بر مبانی توطئه یا توطئه‌چینی منتفی است.

◆ **که البته نباید فراموش کرد که بسیاری از معترضان یا عضو یا سمپات حزب توده بودند که...**

صدالبته و منکر آن نیستم. بله اکثر آن معترضان در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، عضو یا سمپات حزب توده بودند. درعین‌حال باید گفت همه آن جمعیت معترض هم نه سمپات و نه عضو توده بودند. به روایت اسناد تاریخی در رابطه با حجم و کثرت مردم معترض در آن روز توجه کنید. شمار مردم معترض در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، به قدری زیاد بوده که من از ۱۰ خارج از تـوان حزب توده برای بسیج مردمی این حزب یا حتی خارج از توان روس‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها می‌دانم که این را بالاتر از توان دربار برای کشاندن مردم به خیابان می‌دانم که از قبل آن بخواهند فشاری بر دولت مصدق در قبال ملی‌شدن صنعت نفت بیاورند. پس باید به اسناد، مدارک، روایت‌ها و شواهد تاریخـی توجه کرد و از آن مهم‌تـر، موضوع را یک بـنـاط و خوانش تحلیلی بدید که به یک درک درست و واقع‌بینانه برسید. اغراق و مبالغه‌هایی هم روی داده است؛ چون این را توطئه می‌توان این حجم درست و واقع‌بینانه را در یک خیابان‌های تهران در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ کشاند؟ اگر از من سؤال می‌کنید و به دنبال جواب من هستید، خیر، من چنین باوری ندارم که با نگاه توطئه با سناریوی توطئه‌چینی، حالا از سوی حزب توده، دربار، روس‌ها و... بتوان چنین توانی برای جذب و بسیج مردمی علیه مصدق شکل داد. به همین دلیل من بر این باورم آنچه در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ روی داد، یک خوانش توطئه قابل تفسیر نیست؛ چون یک کشور خیلی بزرگ شامل روس‌ها، انگلیس یا آمریکا باشد یا نیروی داخلی مانند توده‌ای‌ها و فراوان‌ها بخواهند این جمع کسترده و کثیری از مردم را به خیابان بکشانند.

◆ **جناب امین فراموش نشود اعتراضات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ اساسا با فراخوان و بیانیه حـزب توده بود. چطور این نکته را در تحلیل و بازخوانی تاریخی نادیده می‌گیرید؟ ضمنا در این تظاهرات؛ ۲۰ نفر در تهران جان خود را از دست دادند و در خوزستان ۱۷ نفر کشته و ۱۵۱ نفر مجروح شدند که به نحوی نشـان می‌دهد کشتاری به عمد در دسـتور کار بوده است. واقعا نمی‌توان این نکته را فراموش کرد که کشتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰، آن هم به فاصله ۱۷ روز از قانون ملی‌شدن صنعت نفت، اولین مورد از سلسـله تلاش‌های مخرب برای تحت‌الشعاع قرار دادن تلاش‌های دولت مصدق بود که در سه سال متوالی ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ نیز ادامه پیدا کرد و در نهایت به کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) منجر شد که در آستانه ۷۰سالگی آن هستیم.**

من این نکته را نادیده نگرفتم. تلاش من آن اعتراضات اگرچه با فراخوان حزب توده برگزار شد، اما کاملا خودجوش بود. نمی‌شود تصور کرد این حجم از مردم با فراخوان یا بیانیه توده‌ای‌ها به خیابان بیایند. اما کشتار آن روز اساسا همه چیز را به هم زد؛ بنابراین باید بین نفس اعتراضات آن روز و کشتار کمی تمییز قائل شد. من شـکل‌گیری آن اعتراضات را به‌هیچ‌وجه منفی نمی‌دانم و اتفاقا نه‌تنها فشاری هم بر مصدق وارد نمی‌کرد بلکه یک فرصت را در اختیار آن مرحوم قرار می‌داد که در ادامه آن در سـؤالاتش به آن اشاره نکردید. خودم توضیح مفصلی‌تری خواهم داد.

◆ **بی‌تعارف انتظار این تحلیل و بازخوانی تاریخی را از شما نداشتم. قبل ذهنیات من از خودتان به هم ریخت...**

چرا؟ چون عضو جبهه ملی هستم؟...

◆ **هم این دلیل و هم دلایل دیگری که از دل مطالعه گفته‌ها و نوشته‌های شما به آن رسیده بودم. اما بیشتر شد. چون حالا با این چواب وارد کتوگوی چالشی‌تر تاریخی با شـما خواهم شد. شـما اعتقاد دارید بازی توطئه در میان نیست و آنچه در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ روی داد، اگرچه با فراخوان حزب توده بود، اما کاملا خودجوش آمده بود؛ اما حزب امین نباید فراموش کند چند روز قبل از اعتراضات ۲۳ تیر، «جمعیت ملی مبارزه با شـرکت‌های استعماری نفت در ایران» و «جبهه ملی» در روز ۱۰ تیر بـا حضـور سـیاست پـادیود شـهـدای ۲۱ تیر ۱۳۲۵ خوزسـتان، به شرکت در اعتراضات فراخوانده شد و گروه ۱۲ نفره از آن، اعتراضات و راهپیمایی «دوچرخه‌سواران صلح‌دوست» که در روز چهارشنبه تیرماه ۱۳۳۰ از طرف «جمعیت هواداران صلح» برگزار شده بود، مورد حمله کسـانی قرار گرفت که زیر «پوشش ملی» دستیار حزب توده در حادثه‌آفرینی بودند؛ بنابراین در بیانیـه و فراخوان اعتراض ۲۳ تیر ۱۳۳۰ حزب توده اعلام شـد «اگر حمله ناجوانمردانه دیگری صورت بگیرد، مشت محکم کارگـران و جوانان و نفرت کلیه توده مردم شـرافتمند تهران، دهان یاوه‌گویان را در هم خواهد شکسـت و این روبهان را بر سر جای خود خواهد نشاند». به همین دلیل از قبل، تظاهرات با مقدمات کافی برای درگیری و کشـتار تدارک دیده شـده بود و حزب توده هم مردم را بـسیج کرده بود تا کار به یک درگیری و حتی کشتار با ارتش و شهربانی کشـیده شود. از سوی دیگر، بلاخره ارتش و شهربانی تحت فرمان مستقیم دربار مسـئول حمله و کشـتار مردم بودند که البته در ادامه بیشتر روی این موضوع تمرکز خواهیم کرد. درعین‌حال برای آنکه معلوم شود این حادثه تا چه اندازه از قبل برنامه‌ریزی و توطئه هم نیست. من به‌هیچ‌وجه تمایل و تلاشی برای تطهیر حسن بقایی، فضل‌الله زاهدی و محمدرضا پهلوی نداشته و ندارم. اما در سؤال‌های قبلی با شما بررسی کردیم که قضا پیش از سفر هریمن و حتی با ورود او (هریمن) به ایران کاملا تند شده بود. همه جریان‌های سیاسی و حتی نزدیکان مرحوم مصدق هـم نگران حضور هریمن و میانجیگری آمریکا در تنش ایران و انگلستان بر سـر ملی‌شدن صنعت نفت بودند.

◆ **پس به همین دلیل در خوزستان هم اعتراضات به کشـتاری مانند تهران ختم شد؟**

در خوزسـتان که وضعیت بدتر بود. چون واقعا شـرکت نفت ایران و انگلستان عملا این اسـتان و به‌خصوص آبادان را مانند مسـتعمره اداره می‌کردند. سیسـتم اجرائـی و قضائی در این منطقه بسـیاری به ابزار در اخـتیار شرکت نفت ایران انگلستان بود. به همین دلیل مردم در این منطقه به شـدت مخالف و معترض مداخلات انگلیس بودند و با هرگونه سـازش و میانجیگری از طرف آمریکا و دیگر کشورها مخالف بودند؛ بنابراین موضوع سفر هریمن و تحولات قبلی آن باعث شده بود که اعتراضات گسـترده‌ای هم در خوزستان شکل بگیرد. قطعا در چنین فضایی امکان وقوع هر سـناریویی وجود دارد؛ حتی کشـتار که به قابل توجه اسـت و نه قابل دفاع. اما یک اتفاق اجتناب‌ناپذیر جلوه کرد. اگر دقت کرده باشید همزمان با تظاهرات تهران، اعتراضات گسترده در سراسر خوزستان به یک اعتصاب عمومی زده بودنـد کـه به دلیل افزایش توده‌ای به مناسـبت بدیـود شـهدای ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خوزسـتان بود و در اینجا هم حزب توده به عنوان محرک تلقی شـد. در جریان این اعتصاب نیز کار به درگیری کشـیده می‌شود که باز به برخی روایات حدود ۱۷ نفر کشته و ۱۵۱ مجروح می‌شوند.

◆ **در آن مقطع همزمان با حکومت نظامی در تهران که به دستور محمدرضا پهلوی به فرماندهی سـرتیپ افشارپور صورت گرفته، در خوزسـتان هم حکومت نظامی برقرار شد؟**

بله. البته جمعی از وزیران و مقامات اسـبق دولتی برای پایان‌دادن به اعتصاب عامم خوزستان هم شدند.

◆ **واقعا نکاه اینست که به وشـنکتن چه بود که حزب تروسمن به‌عنوان میانجیگر نهایتا قرار بود آمریکا را وارد ماجرا کند؟**

برخی از صاحب‌نظران در اوپرا دربارهٔ وقایع تهران گفته بودند که انگلسـتان به آمریکا به چشـم رقیب و درعین‌حال حامـی دست مـی‌نگرد. همه تلاش انگلسـتان بر این است که مانع تحقق این امر در خاورمیانه حفظ کنـد. ولی به آمریکا در دفاع از حزب انگلسـتان نیاز مبرم دارد؛ زیرا اطلاع یافته استالین می‌خواهد ۲۵ بمب اتمی بـر سـر انگلستان فرود بیاورد که اگر چنین شـود، چیزی جز خاکستر از این سـرزمین باقی نخواهد ماند و تنها آمریکاسـت که می‌تواند با چنین هولوی خود مانع چنین حمله‌ای شـود. اسـتالین معتقد بود که تا قدرتی به نام انگلستان وجود داشته باشد، بوطس توطئه و در نتیجه دشـواری هم در جهان وجود خواهد داشـت. البته باز هم باداوری می‌کنم مرحوم مصدق و اعتصاب همراه بود و دوست داشت از این اعتراضات برای افزایش توان چانه‌زنی خود در مقابل آمریکایی‌ها استفاده کند؛ اما شـکار بعدی آن تمام برنامه‌ریزی‌های مرحوم دکتر مصدق و آن هم در؛ به همین دلیل بود که مرحوم دکتر مصدق مورد سـلنـگر حـسن بقایی را به‌عنوان رئیس شـهربانی تنها به مطلـب جند روز از روی کار آمدنش برکنار کرد؛ چون گشـتری که بـه شـهربانی در تهران و خوزسـتان شکل گرفت که قرار گیرد هم توطئه نیسـت، واقعـا اجازه داد که مرحوم مصدق از اعتراضات برای افزایش توان چانه‌زنی خود استفاده کند. البته به نظر من این برکناری سرلشکر حسن بقایی از سوی مرحوم دکتر مصدق شجاعت از سوی مرحوم مصدق بود که به نوعی هم مسـئولیت کشتار را بپذیرفت. بدون آنکه در آن دخالتی کرده باشد.

◆ **برای من سـؤال پیش آمد که اگر مصدق واقعا نقشـی در روی کار آمدن حسن بقایی نداشته است، با برکناردون او با فضل‌الله زاهدی چگونه مسئولیت آن کشتار را برعهده گرفت؟**

اولا فضل‌الله زاهدی با دیـن سـرنوشـت حسن بقایی و تلاش‌های بعدی مرحوم دکتر مصدق برای محاکمه او (بقایی)، خود از سـمشن کناره‌گیری کرد که بعد با حمایت محمدرضا پهلوی به‌عنوان سـناتور منصوب شد؛ اما در سوی دیگر مرحوم دکتر مصدق وقتی سـرلشکر حسن بقایی را برکنار کرد، به نحوی که نکته را هم باداور شد که در روی کار آمدن او (بقایی) نقش داشـته است. حالا یا با سکوتش یا با همراهی با دربار بر سـر انتخاب او، درصورتی‌که مرحوم مصدق می‌توانست از همان ابتدا موضوع کشـتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و نقش سرلشـکر حسن بقایی را به کل از مسـئولیت خود دور کند و آن را متوجه دربار کند؛ ولی وقتی سرلشکر حسن بقایی را به کار از طرف مرحوم دکتر مصدق برکنار می‌کند؛ یعنی نخسـتوزیر هم به سـهم و نقش خود دارمیاره اذعان دارد و این شـجاعت مرحوم دکتر مصدق را می‌رسـاند که به کوتاهی و مماشـات برای انتصاب حسن بقایی اعتراف دارد. مرحوم دکتر مصدق با برکناری حسـن بقایی این را نشان داد که اگرچه روی کار آمدن او (بقایی) به‌عنوان رئیس کل شهربانی نمی‌توانسته بدون اطلاع نخسـتوزیر انجام شده باشد، اما حق عملکرد حسـن بقایی در کشـتار ۲۳ تیر با وجود خشونت‌زیر مرحوم دکتر مصدق همخوانی نداشته است. شجاعت پذیرش مسـئولیت برکناری بقایی را دارد. اتفاقا به نظر من این اقدام مرحوم دکتر مصدق بخشـی از انتقادات و حملات علیه او را بعد از ۲۳ تیرماه کاهش داد.

◆ **به چه دلیل چنین نظری دارید؟**

چون اگر مرحوم مصدق به‌عنوان نخسـت‌وزیر از اساس نقش دولت و شخص نخسـت‌وزیر را در آن کشتار نادیده می‌گرفت و همه چیز را گردن دربار، حزب توده، مظفر بقایی و دیگران می‌انداخت، قطعا حمله‌های بیشتری به او و دولتش صورت می‌گرفت.

◆ **باوجوداین به روایت گفته‌های تاریخی انتصاب حسـن بقایی به‌عنوان رئیس شهربانی گزینه تحمیلی بوده است تا یک گزینه توافقی؟**

مـن چنین تصوری ندارم یا حداقل این اسـتنباط را دارم که مرحوم دکتر مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر با دربار بر سر انتصاب حسن بقایی به‌عنوان رئیس شهربانی به یک توافق رسـیده اسـت و به‌اصطلاح گزینه مرضی‌الطرفین که مورد توافق هر دو باشد، روی کار آمده است. به هر حال همان‌گونه که استحضار دارید، مرحوم مصدق در تلاش بود که هرگونه عزل و نصب مقامات نظامی مانند شـهربانی و ارتش را در اختیار بگیرد؛ اما باید پذیرفت که وضعیت نظامی‌ها در ایران در آن مقطع به گونه‌ای بود که نمی‌توانسـتیم نظامی را پیدا کنیم که درصدی از وفاداری به دربار را نداشته باشد. به‌همین‌دلیل مرحوم مصدق مجبور بود روی گزینه‌هایی تمرکز کند که در عین وفاداری و میهن‌پرستی کمتر تمایل و وابستگی به دربار داشته باشند.

◆ **و حسن بقایی این گزینه مرضی‌الطرفین بود؟**

برای پاسـخ سـؤال شـما باید ببینیم حسـن بقایی کیسـت؟ حسـن بقایی یک نظامی بود که پس از گذراندن دانشـکده افسـری به‌تدریج درجات نظامی خود را طی کرد. اگر اشـتباه نکرده باشـم، در سال ۱۳۰۱ با درجه سـرهنگی، ریاست ستاد قـوای آذربایجان را عهده‌دار بود. حسـن بقایی حدود دو دهه با درجه سـرهنگی در واحدهای ارتش خدمت کرد تا سـرانجام درجه سرتیپی گرفت. البته کوپا حسن بقایی مدتی هم دادسـتان ارتش بوده اسـت تا در نهایت در ۱۹ تیر سـال ۱۳۳۰ با درجه سرلشکری به ریاست شهربانی رسـید. به‌همین‌دلیل مرحوم مصدق مجبور بـود روی گزینه‌هایی این‌چنینی تمرکز کند که در عیـن تمایل به دربار تا حدی هم وفاداری و میهن‌پرستی داشته باشند.

◆ **به جای خوبی رسـیدیم و دوباره به سؤال قبلی خود بازمی‌گردم که حسن بقایی برای کشـتار ۲۳ تیر بنا به روایت‌های تاریخی مسـتقیما از محمدرضا پهلوی کسب تکلیف کرده بود که ...**

بله. برخی روایت‌های تاریخی این را می‌گویند و... .

◆ **کـه اتفاقا به نفع مصدق هم تمام شـد؛ چون مصدق توانسـت برای دسـتور نیراندازی به سـوی تظاهرکنندگان از سوی حسـن بقایی که به طور مستقیم از شاه کسب اجازه کرده بود، فورا او را از ریاست شهربانی عزل کرده و برای مجازات تحویل مقامات قضائی دهد. به گفته شما و اسناد تاریخی، سرلشگر زاهدی هم که چنین دید، از سمت دولتی خود کناره‌گیری کرد و شـاه بلافاصله او را سناتور انتصابی خود کرد؛ اما ناگفته نماند که به عقیده برخی افراد از حزب توده مانند محمدعلی عمویی همین محاکمه ارتش در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ برگ برنده‌ای به دست دکتر مصدق داد تا بعدها کنترل وزارت جنگ را از دسـت شاه خارج کند و آن را به «وزارت دفاع ملی» تغییر دهد. در همین راستا، عمویی در دیخش دیگری از کتاب«کودتای ۲۸ مرداد» با همین روزنامه «شـرق» درباره موضع دکتر مصدق در مواجهه با سـرکوب معترضان ۲۳ تیر ۱۳۳۰ گفته بود: «با کمال تاسـف شهربانی این تظاهرات را به گلوله بست و کشتار وحشتناکی انجام داد و این تصور در حزب به وجود آمد که یعنی مصدق برای اسـتقبال از هریمن این طور کشتار می‌کند؟ در کل تاریخ سیاسی زندگی مصدق چنین چیزی سابقه ندارد. عملا خود دکتر مصدق پاسخ ما را داد. ماهمان این تظاهرات را به محکمه کشـاند. مسـتند دارد برایشان دادگاه تشکیل شود و اتفاقا این تظاهرات در دکتاتور دادگاه تحت مصـدق دوران مرد، می‌کوبد من اینها را به محاکمه کشـاندم؛ اما نفهمید دربار چطور می‌خواست دست به تیرانه شود. مصدق امتحان خود داد. ضمن اینکه در داخل حزب احساس تحریک‌شـده‌ای در رابطه مرحوم دکتر مصدق بود. ولی عاقلان حزب به‌ویژه در کمیته ایالتی دکترتمدن، خیلی روشن بین بودند. از آنهایی که به ارزوی لال مانده‌اش بود چیزی در حزب مرحوم ما را بهر هیچ عضو نشوند شـود، می‌گفت که بخواهیم چه نخواهیم متحد اصلی ما در مبـارزه با دربار همین ملی‌ها هستند. کاش‌هایشان جای خودش محفوظ. ولی بلاخره برای بیرون‌زدن... به حرال ملی‌ها و باقی هواداران مرحوم در مقابل استبداد سلطنه. نیروهای فراوانی به غیر از جبح وجود دارد؛ اما با نوسـانات مختلفی کـه دارند. به این ترتیب بود که مصدق تنها نشد در تسـلیم هریمن هم نشد و با مبارزه مجبور به تحریم تمرکز و میهن‌پرستی حزب در قبال درگیر مصدق کمک بزرگی کرد». عبارت ملی‌ها هم پیشینه آنچه را در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد، ظاهر به کشتن ارتـش می‌داند. او می‌گوید: «به دلیل دکتر مصدق، اول ایجاد ارتش باید به‌عنوان نخسـت‌وزیر تحت فرمان او باشد. نه فرمان شاه. دوم اینکه معتقد بود ارتش به یکی از مراکزمهم حمایت از شـاه و مخالف با او بدل شده و به‌همین‌خاطر احسـاس کرد که باید این فرماندهی کل را از شـاه بگیرد». خوشتک نهوادی هـم گفته بود که «مصدق هما چیزی را از شـاه می‌خواسـت که زمانی سرار سپه، به‌عنوان نخسـت‌وزیر قدرتمند، چیزی از پادشاه‌دادن به مسـلمه قاجار به دسـت آورده بود. پس مصدق نیز تمایل نداشت وزیری بود که در طول دوران سلطنت مشـروطه در ایران به دیدل فرماندهی کل قوا بود. این اتفـاق یک بار دیگر نیز رخ داده بود که نتیجه تاریخی عمیقی به بار آورد. مجموعه این نکات نشان می‌دهد که برخی وقایع تاریخی در ۲۳ تیر، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و مشـخصا کودتای ۲۸ مرداد اگرچه به نام «آژاکس» و به نهانه نزدیکی محمد مصدق و حزب توده و خطر نزدیک‌شـدن ایران به چپ‌ها و کمونیست‌ها شکل گرفت؛ اما در باطن مؤثر محرکه آن به دعوای محمدرضا پهلوی و محمد مصدق برمی‌گردد.

اولا باید گفت که شـهربانی و ارتش تا قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دسـتور عمل خود را مسـتقیما از دربار و محمدرضا پهلوی دریافت می‌کردند و دکتر مصدق و دولت هیچ‌گونه امکان کنترل بر ارتش و شـهربانی را در اختیار نداشت؛ اما این نکته را نیز معنا نیسـت که با قدرتی از آن هرگونه عزل و نصبی هم بدون اطلاع نخسـت‌وزیر انجام شـده اسـت؛ کمااینکه اشـاره کردم بعد از کشـتار مرداد ۳۲ تیر ماه ۱۳۳۰، مرحوم دکتر مصدق، هم حسن بقایی را برکنار کرد و به دنبال محاکمه او بود و هم ملی‌ها داشت که همین سرنوشت را برای فضل‌الله زاهدی رقم زند. پس نخسـت‌وزیر چندان بی‌تأثیر نبود؛ اما کماکان سـایه دربار و شـاه بر روی مراکـز نظامی و ارتش وجود داشـت که مطلوب نگاه دولت نبود. درعین‌حال آن چیزی که مرحوم دکتر مصد محمد مصدق دیارک نشتل بر شهربانی و ارتش از دربار و محمدرضا پهلوی داشت، چیزی بیـش از رجوع قانون نبود. از قانون اساسـی و مصلم قانون اسـاسی ۱۲۸۵، اسـاسا مقام سـلطنت مبرا از هرگونه مسـئولیتی اسـت و مسئولیت کامل اداره کشور فقط و فقط برعهده نخسـت‌وزیر و دولت اسـت که با رای مجلس اعتماد می‌شود و می‌تواند در ادامه مورد نقد و اسـتیضاح هم قرار بگیرد و کنار برود. پس واقعا ادعـای مرحوم مصدق بجا بود که بفرمایند از دخالت دربار و یا انتـصاب افراد کرد که در موضوعات مهمی مانند حوزه نظامی و دفاعی هیچ‌گونه مسـئولیت و اختیاری برای دولت وجود نداشته باشد و سلطنت بتواند در آن دخل و تصرف کند. در مواردی که اختـلاف نظریه بین مرحوم دکتر مصدق و محمدرضا پهلوی شکل می‌گرفت، نکاه و عملکرد مرحوم مصدق کاملا درست بود؛ چراکه او تأکید داشت اگر مسئولیت کامل امور اجرائی کشـور بر عهـده نخسـت‌وزیر و دولت است و باید از قانون اساسی بتواند کارها را مدیریت کند. باید دست نخسـت‌وزیر، ذیل همان قانون اساسی باز باشد. با تأکید مرحوم مصدق، محمدرضا باید سلطنت می‌کرد، نه حکومت.

ادامه دارد